

## فرگشت رویکرد اخوان المسلمین مصر به جامعه مدنی

علی مستجاب‌الدعوه<sup>۱</sup>، طاهره عظیم‌زاده طهرانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۷، تاریخ تایید: ۹۸/۱۰/۲۸

DOI: 10.22034/JCSC.2021.114206.2004

### چکیده

اخوان المسلمین یکی از مهم‌ترین سازمان اسلام‌گرای سده بیستم میلادی است که سیری متحول از بنیادگرایی میان‌رو حسن‌البناء تا بنیادگرایی رادیکال سیدقطب، سپس حرکت تدریجی به سوی اسلام‌گرایی مبتنی بر ارزش‌های جامعه مدنی را مورد تجربه قرار داده است. هدف پژوهش حاضر، تبیین تأثیر کنشگری سیاسی - اجتماعی بر تطور رویکرد عملی اخوان المسلمین مصر از آغاز تأسیس در سال ۱۹۲۸ میلادی تا زمان انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ میلادی است.

امدادگری و کمک‌رسانی، زمینه تفاهم مردمی و تعامل اجتماعی اخوانی‌ها را مهیا نمود. ارتباطات چندسویه اخوان با حکومت خودکامه خدیوی مصر، جمهوری توتالیتار پس از کودتا، ناسیونالیست‌های پان‌عربیست، نیروهای کمونیستی و احزاب اسلام‌گرا، سازمان را به‌نوعی رواداری اجتماعی و سیاسی، متمایل گرداند. سرکوب‌های بی‌محابا و مجازات‌های غیرقانونی اخوان توسط رژیم‌های پیش و پس از کودتای افسران، اعتقاد اخوان به قانون‌گرایی را افزایش داده و آنان را به تدوین قانونی مبتنی بر دفاع از حقوق تمامی گروه‌ها و شهروندان با داشتن هر گرایشی، رهنمون ساخت. سرانجام واقع‌گرایی اجتماعی سازمان، منجر به تحولی مهم در دیدگاه اخوان نسبت به حکومت مطلوب خود گردید. اخوان المسلمین چند روز قبل از پیروزی انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱ میلادی خواستار برپایی حکومتی مدنی با مرجعیت اسلام شد. این نتیجه، حاصل کنشگری متقابل اخوان با جامعه متکثر مصر بود. مقاله تاریخی حاضر به‌روش تحقیق توصیفی - اکتشافی و از طریق جمع‌آوری مطالب به شیوه اسنادی انجام پذیرفته است.

**واژگان کلیدی:** مصر، اسلام‌گرایی، اخوان المسلمین، جامعه مدنی.

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی واحد مشهد دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران؛

a.aldaveh@gmail.com

۲ دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران؛ (نویسنده مسئول)

ta\_azim@yahoo.com

## مقدمه

با ورود ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ اولین برخورد فراگیر تمدن جدید غرب با جهان اسلام، در سرزمین مصر صورت گرفت و مصریان با دورویه استعمارگری و کارشناسی تمدن بورژوازی غرب آشنا گردیدند، اما تحول اجتماعی - اقتصادی جامعه مصر در سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۸۸۱ با پروژه نوسازی دوران حکومت «محمدعلی پاشا» آغاز شد. در آن سال‌ها شمار دانش‌آموختگانی که خواستار حق برپا کردن انجمن و آزادی بیان بودند، افزایش یافت. بیشتر اعضای انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی دانش‌آموختگان خارج از کشور بودند که با مشاهده پیشرفت‌های صنعتی و فنی در غرب، در صدد نوسازی جامعه و اقتصاد کشور خود بودند (دلیریور، ۱۳۹۰: ۱۶۳). این نخستین تکاپوی کنشگران سازمان‌های مدنی برای ایجاد جامعه مدنی بود که دستاوردهایی مانند تثبیت و تداوم انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی را در مصر به همراه داشت.

مرحله بعد، دوران استعمار انگلستان (۱۸۸۲-۱۹۲۲ میلادی) و مبارزه با نظام استعماری بود. نهادهای جامعه مدنی همچون اتحادیه‌های کارگری، احزاب مستقل و انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی در مبارزات نقش مهمی بر عهده گرفتند. مصر در سال ۱۹۲۲ از تحت‌الحمایگی انگلستان خارج شد و تا کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۵۲، فضای دموکراتیک قابل توجهی را تجربه کرد؛ پادشاهی مشروطه، نظام چند حزبی و حق رأی همگانی برای مردان برقرار بود. مصر در این دوره، جامعه مدنی قدرتمندی داشت؛ نهادهای مدنی همانند تعاونی‌ها، اتحادیه‌های کارگری، اتاق‌های بازرگانی، انجمن‌های حرفه‌ای و جنبش زنان گسترش یافت و گفتمان جامعه مدنی ریشه گرفت و سازمان‌هایی مانند اخوان المسلمین به وجود آمدند و گفتمان اسلام سیاسی پرتوان گردید (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

اخوان المسلمین در طول ۸۰ سال از زمان تأسیس تا انقلاب ۲۰۱۱، حضور پرتلاش و تأثیرگذاری در سپهر اجتماعی و سیاسی مصر داشته است. تحقیق حاضر، درصدد پاسخ‌یابی به این پرسش اصلی است که اخوان المسلمین مصر طی ۸ دهه مبارزه و تلاش، چه سیر تحولی را پیموده و در تطور خویش چه نسبتی را با جامعه مدنی برقرار نموده است؟ درک این ضرورت برای جوامع اسلامی و اندیشمندان مسلمان از منظر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش‌هایی درباره موضوع کلی این تحقیق موجود است که می‌توان از پژوهش «گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در مورد جامعه مدنی، کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری» نوشته

«احمد مصلی» و ترجمه «محمدتقی دلفروز» نام برد. این پژوهش، صرفاً به تحلیل گفتمان شخصیت‌های بنیادگرای اسلامی در ارتباط با جامعه مدنی پرداخته است. پژوهش دیگر، «بررسی تطبیقی تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های مصر، تونس و لیبی» نوشته «عباس حاتمی» و دیگران است که بر نقش جامعه مدنی بر انقلاب متمرکز است. پژوهش «تحولات آرای اخوانی‌ها از حسن البناء تا راشد الغنوشی» نوشته «محسن شریعتی» و «سارا شریعتی»، آرای چهار متفکر را مورد توجه قرار داده که دو نفر آنان از اعضای اخوان المسلمین هستند و آرای آنان بدون ارتباط مستقیم با جامعه مدنی ارزیابی گردیده است. پژوهش حاضر، اما سیر تاریخی عملکرد سیاسی و اجتماعی اخوان و نسبت آن با مؤلفه‌های جامعه مدنی را مورد توجه قرار داده و بر حرکت اصلاحی آنان تأکید دارد و در میان پیشوایان فکری اخوان، مواضع عملی مرشدان عام را که تأثیرگذارترین افراد در عملکرد جماعت‌اند، برگزیده است.

### جامعه مدنی - راهکارهای مدنی

قبل از سده هیجدهم میلادی، جامعه مدنی در آثار اندیشه‌وران غرب، کمابیش مترادف با جامعه سیاسی یا دولت بود. در حقیقت، جامعه‌ای متمدن که با جامعه بدوی و غیر متمدن اولیه بشریت متفاوت است و به سخن دیگر، جامعه مدنی به مفهوم کلاسیک جامعه‌ای است که قانون و مقررات به‌جای اراده خودکامانه فردی در آن حکومت می‌کند (افروغ، ۱۳۸۰: ۲۲۴-۲۲۳). جان لاک<sup>۱</sup> (۱۶۴۲-۱۷۰۴) برای نخستین بار مفهوم نوین جامعه مدنی را به‌عنوان عرصه‌ای مستقل و مجزا از دولت مطرح می‌کند. لاک لازمه تشکیل جامعه مدنی را وجود تساهل و تسامح می‌داند. به عقیده او این آزادی، پایه اولیه جامعه مدنی است. او تفاوتی بین کلیسای مسیحی و بازار و سایر نهادهای جامعه نمی‌بیند و اصرار دارد که جدایی کلیسا و دولت، شرط اساسی جامعه مدنی است (مولانا، ۱۳۸۲: ۷۹-۸۰). ژان ژاک روسو<sup>۲</sup> (۱۷۱۲-۱۷۷۸) در کتاب «قرارداد اجتماعی» دولت و جامعه مدنی را یکی دانست و اظهار داشت که مردم از طریق قراردادهای اجتماعی که بین خود منعقد می‌کنند، دولت مشروع و منتخب را به‌وجود آورده و با آن عهد می‌بندند (روسو، ۱۳۴۱: ۵۳-۵۱). حکومت از نظر روسو محصول نوعی وفاق میان شهروندان است. او تأکید می‌کند که هیچ‌گاه اقتدار نهایی از درون جامعه مدنی به دولت منتقل نمی‌شود و این جامعه مدنی است که باید دولت را متناسب با خویش بداند (روسو، ۱۳۴۱: ۶۱-۶۰).

1 John Locke

2 Jean-Jacques Rousseau

فریدریش هگل<sup>۱</sup> (۱۷۷۰-۱۸۳۱) به فضای مفهومی تازه‌ای از جامعه مدنی دست می‌یابد. جامعه مدنی در فلسفه هگل واسطه‌ای است میان خانواده و دولت و همراه با آنها یکی از سه پایه‌های اصلی فلسفه دیالکتیکی هگلی را تشکیل می‌دهد. جامعه مدنی خود دارای سه پایه است؛ یکی نظام نیازها یا روابط اقتصادی، دوم حوزه اجرای عدالت و سوم حوزه اصناف یا نهادهای رفاهی. در حقیقت جامعه مدنی مجموعه اموری را در بر می‌گیرد که خارج از عرصه خانواده و دولت قرار دارند (غرایاق زندی، ۱۳۷۶: ۷۶۸).

کارل مارکس<sup>۲</sup> (۱۸۱۸-۱۸۸۳) معتقد است کالبد شکافی جامعه مدنی را باید در اقتصاد سیاسی پی‌گرفت از این رو، ریشه‌های نهادها را باید در روابط مادی زندگی جستجو کرد؛ به این ترتیب، جامعه مدنی عرصه روابط اقتصادی است که مبنای واقعی رونمای حقوقی و سیاسی را به وجود می‌آورند. مارکس بر این نکته تأکید دارد که در واقعیت، جامعه مدنی، دولت را بر پا نگه می‌دارد و این دولت نیست که انسجام جامعه مدنی را حفظ می‌کند. مارکس جدایی جامعه مدنی و دولت را موجب از خود بیگانگی انسان می‌داند (خانیکی، ۱۳۸۱: ۸۶).

الکسی دو توکویل<sup>۳</sup> (۱۸۰۵-۱۸۵۹) احتمال صدمه زدن دولت‌های متجدد به جامعه را بسیار زیادتر از دولت‌های قرون سابق می‌دانست بنابراین تقلیل قدرت دولت را در یک جامعه مدنی خواستار شد. در نظر دو توکویل مهم‌ترین طریقی که می‌توان قدرت دولت را تحت کنترل قرار داد، از طریق نهادها و سازمان‌های غیردولتی مانند انجمن‌ها، اصناف، اتحادیه‌ها، سندیکاها و بنگاه‌های ملی است. این گونه سازمان‌ها رابطه جامعه و دولت را تعیین می‌کنند. قدرت جامعه مدنی با تقلیل و محدود کردن قدرت دولت امکان‌پذیر است (مولانا، ۱۳۸۲: ۸۸).

رواج مفهوم جامعه مدنی در قرن بیستم، وام‌دار نویسنده مبارز ایتالیایی آنتونیو گرامشی<sup>۴</sup> (۱۸۹۱-۱۹۳۷) است. او معتقد است در جوامع بورژوازی، دولت از یک طرف تنها نهاد سیاسی مجاز اعمال زور و اجبار است و از سوی دیگر، از طریق جامعه مدنی و نهادهای آموزشی و دینی سعی در مشروعیت بخشیدن و همگون‌سازی را در اجتماع دارد (غرایاق زندی، ۱۳۷۶: ۷۷۵). بنابراین مفهوم دولت را نباید تنها به دستگاه حکومتی محدود کرد، بلکه تمامی دستگاه‌های «خصوصی» هژمونی، یا در یک کلام، جامعه مدنی نیز در این مفهوم جای دارد. بر این اساس،

1 Georg Wilhelm Friedrich Hegel

2 Karl Marx

3 Alexis de Tocqueville

4 Antonio Gramsci

گرامشی در جوامع توسعه‌یافته غرب که نهادهای آن متعدد و گسترده است، جامعه مدنی را شبکه گسترده و نیرومندی از دژها و استحکامات می‌داند که دولت تنها در مقام یک سنگر بیرونی است (گرامشی، ۱۳۸۳: ۵۹). جامعه مدنی شامل نهادهایی مانند مدرسه، کلیسا، اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های مردمی است که طبقه حاکم از طریق آنها هژمونی خود را اعمال می‌کند و در همان حال این عرصه، هژمونی حاکم را به رویارویی و چالش می‌کشد (همان: ۹۹).

در دهه ۱۹۷۰ میلادی در اروپای مرکزی و شرقی جامعه مدنی با قدرتی تازه دوباره سر بر آورد. مخالفان کمونیسم در اروپای شرقی، فکر جامعه مدنی را به‌مثابه شکلی دیگر از دموکراسی به‌عنوان حربه‌ای در مقابل دولت‌های اقتدارگرا انتشار می‌دادند. به‌وجود آمدن بنیادهای جامعه مدنی در این منطقه و موفقیت‌های مردم در مقابل اقتدارگرایان، اهمیت وجود سازمان‌های مدنی را آشکار ساخت (پیرنظر، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۰) و بار دیگر توجه مشتاقانه اندیشمندان به مفهوم جامعه مدنی را برانگیخت و آثار و نوشته‌های متنوعی درخصوص جامعه مدنی و کارکردهای آن پدید آمد.

مفهوم معاصر جامعه مدنی؛ مجموعه سازمان‌دهی اجتماعی، اداری، مستقل از دولت، قاعده مند و خالی از خشونت است که در پی کسب اهداف و منافع مشترک افراد، یا برای بیان احساسات مشترک آنان؛ در عین رعایت حقوق دیگران، برپا می‌شود و شامل سازمان‌هایی مانند اتحادیه‌های کارگری، گروه‌ها و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای و کانون‌های فرهنگی، هیئت‌های مذهبی، مساجد، انجمن‌های محله، سازمان‌های دانشجویی، معلمی و دانشگاهی، کانون وکلا، خیریه‌ها، گروه‌های زیست‌محیطی، رسانه‌ها و... است؛ که به‌عنوان حائل یا رابطه‌ای میان دولت و فرد قرار می‌گیرد. جامعه مدنی، سرمایه اجتماعی است (علمداری، ۱۳۹۵، سایت).

بهره‌گیری از راهکارهای مدنی برای دستیابی و یا بقای جامعه مدنی ضروری است. این راهکارها متکی به قانون‌گرایی، احترام به حقوق همگان، مشارکت اجتماعی، مسولیت‌پذیری، ایجاد روابط گروهی، کثرت‌گرایی، پرهیز از خشونت، گفتگو و تفاهم و تعامل با دیگران، شفافیت برنامه‌ها و اقدامات، نظارت بر مسئولان و حکومت، نقادی و نقدپذیری و الزام به پاسخگویی است.

### بنیانگذاری اخوان المسلمین و راهکارهای مدنی حسن البنا

نابودی نهاد خلافت به‌عنوان نماد تمدن اسلامی در اوایل قرن بیستم، خدشه‌ای بزرگ در استقلال فکری و اندیشه‌ای مسلمانان به‌وجود آورد و آنان را وارد کارزاری جدید برای حفظ

هویت فرهنگی و تمدنی خویش نمود. این کارزار که با نهایت جدیت توسط متفکران عرب و مسلمان و با نخله‌های متنوع و متکثر دنبال می‌گردید، سرانجام به تولد سه گرایش عمده و مهم مبنی بر سه جریان فکری و اندیشگی قدرتمند انجامید که با عناوین غرب‌گرایی، عرب‌گرایی و اسلام‌گرایی شناخته می‌شوند (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۸۴). یکی از بزرگ‌ترین نمایندگان جریان فکری اسلام‌گرایی در سپهر همگانی جهان اسلام، جماعت اخوان المسلمین است.

اخوان المسلمین توسط حسن البناء (۱۹۴۹-۱۹۰۶) در سال ۱۹۲۸ در اسماعیلیه تأسیس شد و پس از ایجاد چندین شعبه و افزایش اعضا، مرکز عمومی خود را در سال ۱۹۳۲ میلادی به قاهره منتقل کرد. دعوت اخوان که رواج گسترده‌ای یافته و در همه جای مصر شعبه‌ها و مراکزی داشت، در مصر محدود نگردید و در سراسر جهان اسلام طرفدارانی یافت (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۴۷). قشرها مختلف جامعه نظیر بوروکرات‌ها، دارندگان مشاغل حرفه‌ای، دانشجویان، کارگران، فروشنده‌گان کوچک و بعضی از روستاییان، مجذوب اخوان المسلمین شدند و به عضویت آن درآمدند (دکم‌جیان، ۱۳۶۶: ۱۲۳ و ۱۲۴). هدف سازمان در ابتدا عبارت بود از: احیای اصول اساسی اسلام و تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر اصول اسلام و برقراری حکومتی اسلامی که با تهدیدات فرهنگی و سیاسی غرب مقابله کند، سپس وحدت مسلمانان جهان و بیرون راندن قدرت‌های غربی استعمارگر از ساحت سرزمین‌های اسلامی (البناء، ۱۳۷۹: ۳۰ و ۳۱).

اخوان المسلمین در زمان پادشاهی در مصر، به صورت رسمی فعالیت‌های گسترده‌ای داشت، اما در خلال سال‌های جنگ جهانی دوم که البناء به موضع‌گیری علیه مقامات انگلیسی و دولت مصر پرداخت و همچنین مسئله سلاح‌هایی را که دولت چندین بار از اخوان کشف و ضبط کرده بود (هرچند آنها ادعا می‌کردند که این سلاح‌ها را برای فرستادن به فلسطین تهیه کرده‌اند) و از طرف دیگر، ترس از رشد فزاینده اخوان المسلمین، باعث شد تا این گروه در سال ۱۹۴۸ توسط «ملک فاروق»، آخرین پادشاه دودمان خدیوی مصر منحل گردیده و به شدت سرکوب شود و پس از ترور نخست‌وزیر «نقراشی»، غیرقانونی اعلام شود. در موج تروری که به راه افتاده بود، سرانجام حسن البناء در فوریه ۱۹۴۹ توسط عوامل دولتی به قتل رسید (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۳۳۹).

«حسن البناء» و «سید قطب» دو شخصیت پر نفوذ در فکر و عمل اخوان المسلمین هستند، شناخت جایگاه معیارهای جامعه مدنی در اندیشه و عمل آنان، نشانه‌های هویدایی است از علل مواضع راه طی شده اخوان در دوره‌ای نه چندان کوتاه. نخست میراث حسن البناء مورد واکاوی

قرار می‌گیرد. ملازمت مؤلفه‌های جامعه مدنی با راهبردهای عملی حسن البناء بنیانگذار و اولین رهبر اخوان المسلمین مصر، مشهود است. او با ویژگی‌های مهم جامعه مدنی همانند قانون‌گرایی، نظارت مردم بر حکومت، نفی خشونت، مشارکت اجتماعی، مسولیت‌پذیری حکومت و... به نحو مطلوبی همراهی داشته و در انطباق مفاهیم دینی با نیازهای جامعه رویکردی عملگرایانه دارد.

در دیدگاه البناء برپایی حکومت اسلامی از اصول اخوان المسلمین است؛ زیرا اسلام خود نظام، قانون، آموزش، حقوق و قضاوت است و هیچ‌کدام از اینها در اسلام از همدیگر جدا نیستند (البناء، ۱۳۸۸: ۲۲۰). تشکیل حکومت یکی از برنامه‌های اخوان خواهد بود، اما این کار را به هیچ وجه قبل از اینکه اصول و اندیشه‌هایشان بتوانند خود را در دل جامعه پابرجا سازند، انجام نخواهند داد (البناء، ۱۳۸۸: ۲۲۱). حسن البناء اعتقاد داشت باید بر کار فرهنگی - تبلیغی تدریجی متمرکز شد. وی حرکت تبلیغی و دعوت خود را با سخنرانی در مساجد و حتی قهوه‌خانه‌ها آغاز کرد. (شیروانی، ۱۳۹۰: ۱۸) به نظر او اول باید تربیت و فرهنگ جامعه، اسلامی شود و وقتی فرهنگ اسلامی شد، می‌توان حکومت اسلامی تشکیل داد.

اعتقاد به اصالت جامعه و پذیرش برپایی حکومت توسط مردم، تنها مورد هماهنگی البناء با ارزش‌های جامعه مدنی نیست، او اعتقاد دارد حکومت اسلامی مبتنی بر مسولیت حاکم و وحدت امت و احترام به اراده ملت است و دیگر پس از این، اسامی و اشکال اعتباری ندارند؛ «حاکم در برابر خدا و مردم مسئول است و حکومت چیزی جز قرارداد بین حکومت‌شوندگان و حاکم، بر اساس مراعات مصالح عمومی نیست» (البناء، ۱۳۸۸: ۲۶۲).

او با تأکید بر اصل وحدت و ممانعت از تفرقه و گروه‌گرایی در حکومت اسلامی آن را مانع آزادی رأی و نظر و بذل خیرخواهی از صغیر به کبیر و از کبیر به صغیر نمی‌بیند؛ زیرا این همان چیزی است که در عرف اسلام با عنوان پندگویی (نصیحت) و امر به معروف و نهی از منکر شناخته شده است (البناء، ۱۳۸۸: ۲۶۳). مسولیت‌پذیری حکومت، حاکمیت اراده مردم، پذیرفتن حقوق مردم، نقد عملکردها و تفسیر کثرت‌گرایانه شکل حکومت اسلامی، انعکاسی از مؤلفه‌های جامعه مدنی در اندیشه حسن البناء است. بنابراین هر چند البناء تأکید می‌کند دولت اسلامی تحت سلطه شریعت است، اما این به معنی تسلط گروهی خاص بر حکومت نیست؛ چراکه نظام سیاسی اسلامی قدرت خود را مستقیماً از مردم (امت) می‌گیرد و تنها اراده آنان را منبع حاکمیت می‌شناسد.

در نوشته‌های حسن البناء، دیدگاه مثبتی نسبت به قانون می‌توان یافت. وی اعلام می‌کند جمعیت اخوان المسلمین با رفع برخی ابهامات از قانون اساسی به آن، به‌عنوان قانون نظام حکومت مصر احترام می‌گذارد؛ چراکه اخوان المسلمین به انقلاب نمی‌اندیشد، به آن اطمینان و به نتیجه‌اش اعتقاد ندارد (البناء، ۱۳۸۸: ۲۲۰). بنابراین هیچ تلاشی برای آسیب رساندن به قانون یا برانگیختن مردم علیه آن و یا منفی یا ناپسند نشان دادن قانون نمی‌کند. زیرا تهییج و برانگیختن مردم باعث انقلاب می‌شود (کدیور، ۱۳۷۳: ۱۳۱).

او معتقد است: «هنگامی که اصول حکومت قانونمند که در آن حفظ آزادی فردی در تمام اشکال آن، شورا، گرفتن قدرت از طریق مردم، مسئولیت حاکمان در برابر مردم و ارزیابی عملکردشان از سوی آنان، بررسی شود، به نظر می‌رسد که این اصول، به‌طور کامل با آموزه‌ها و ضوابط اسلامی و ساختار و مبانی آن در شکل حکومت همسوست، بنابراین اخوان المسلمین چنین نظام حکومت قانونمندی را نزدیک‌ترین نظام حکومتی موجود در جهان، به اسلام به‌شمار می‌آورد» (البناء، ۱۳۸۸: ۲۲۲). این گفتار نشان‌دهنده همسویی مؤسس اخوان المسلمین با معیارهای مهمی از جامعه مدنی است.

البناء حکومت اسلامی را با نظام پارلمانی و نمایندگی موافق می‌داند و معتقد است در قواعد نظام پارلمانی، چیزی وجود ندارد که منافی قواعدی باشد که اسلام درباره نظام حکومت وضع کرده است؛ نظام پارلمانی نه از روح نظام اسلامی فاصله دارد و نه با آن بیگانه است. البناء پارلمان را خانه ملت و رمز آرزوها و آمال آنان می‌داند (البناء، ۱۳۶۶: ۳۷۱). او پابندی خود را به این نگرش، با دو مرتبه شرکت در انتخابات پارلمان نشان داد، یک بار در سال ۱۹۴۲ که بر اساس تصمیم ششمین کنفرانس اخوان نامزد شد (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۵: ۷، ۲۷۲)، اما چون مصر در معرض حمله خارجی قرار گرفت، از شرکت در سیاست خودداری کرد و بار دوم در انتخابات سال ۱۹۴۵ ثبت نام کرد که این بارتوسط دولت، جلوی اخوان برای دستیابی به کرسی‌های مجلس گرفته شد (فرهی، ۱۳۹۵: ۱۹۶-۱۹۵).

حسن البناء بر این باور است که از همه نظام‌های حکومتی موجود، نظام مشروطه، مناسب‌ترین نظام برای اسلام و مسلمین است. با این حال، او با تأکید بر اینکه نظام مشروطه باید در درون یک سیستم غیر حزبی کار کند، قایل به محدودیتی صریح بود و خواستار یک هیئت ملی بود که شامل نمایندگان همه احزاب و گروه‌های سیاسی می‌شد. تنها ائتلافی از این دست می‌توانست اصلاحات مورد نظر را انجام دهد و مصر را به استقلال رهنمون سازد، اهدافی



که تنازع و اختلافات احزاب سیاسی مانع مهمی برای دستیابی به آنها بودند (البناء، ۱۳۸۸: ۲۷۲ و ۲۷۳/ لیا، ۱۳۸۸: ۲۴۷). اگرچه البناء خواهان انحلال احزاب در مصر بود، اما به لحاظ اصولی با وجود احزاب مخالف نبود، بلکه آنچه او را به مخالفت با تعدد و تکثر احزاب وا می‌داشت، اوضاع و شرایط آن روز مصر بود که سایه اشغال انگلیس بر آن گسترده بود و برخی احزاب، در چنین شرایطی مورد سوء استفاده و بهره‌برداری اشغالگران قرار گرفته بودند (البناء، ۱۳۸۸: ۳۵۷).

از دیدگاه البناء همه افراد و گروه‌ها باید برای بهره‌بردن کامل و مساوی از حقوق خود، آزاد باشند و در زندگی عمومی مشارکت داشته باشند. اصل مشارکت فعال در زندگی اجتماعی و سیاسی منشأ کثرت‌گرایی جامعه مدنی است که می‌تواند به صورت تشکیل سازمان‌های اجتماعی داوطلبانه تجلی یابد. رویکرد عملی حسن البناء به این نگرش، تأسیس یک بنیاد خیریه، یک کارخانه بافندگی یا فرش‌بافی، یک مسجد، یک تیمارگاه یا مؤسسه آموزشی، به همراه تأسیس هر شعبه اخوان در نخستین شعبه‌ها در سراسر کشور بود (خدوری، ۱۳۵۹: ۳۲). در ژانویه ۱۹۵۰ با روی کار آمدن دولت لیبرالی «وفد»، اخوان المسلمین مجدداً موقعیت قانونی به دست آورد و در اکتبر ۱۹۵۱ «قاضی حسن الهضیبی» به عنوان مرشد عام اخوان المسلمین برگزیده شد (دکمجیان، ۱۳۶۶: ۱۲۶). در ژوئیه ۱۹۵۲ گروهی از نظامیان موسوم به «افسران آزاد» به رهبری «جمال عبد الناصر» دست به کودتا زدند و نظام پادشاهی را سرنگون کردند. منابع آگاه می‌گویند اخوان المسلمین که ترور حسن البناء، آنان را تا حدی رادیکال کرده بود، نقشی برجسته در حوادث منتهی به مداخله ارتش در سیاست و کودتا بر عهده داشتند (خدوری، ۱۳۵۹: ۳۳).

دولت کودتا در ۱۹۵۳، فعالیت همه احزاب را ممنوع اعلام کرد، ولی اخوان المسلمین اجازه یافت به عنوان یک «سازمان» به کار خود ادامه دهد، اما این تفاهم و همکاری دیری نپایید و به سردی و سپس به تیرگی و سرانجام به خصومت گرایید (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۵، ۷: ۲۷۲). به زودی آشکار شد که اخوان و رهبران تازه مصر، درباره مسائل و رویکردهای آینده، اختلاف نظر بنیادی دارند. زمانی که برای اخوان مشخص شد جمال عبدالناصر قصد ایجاد یک حکومت دینی در مصر را ندارد، مخالفت‌های خود با دولت افسران را آغاز کردند. اخوان همراه با کمونیست‌ها تظاهراتی بر ضد رژیم تازه به راه انداختند و خواستار بازگشت به حکومت غیرنظامی شدند. اخوان، ناصر را به علت ناتوانی در اتخاذ موضعی تهاجمی‌تر در برابر اسرائیل،

شکست در نهادینه‌سازی شریعت اسلامی و آثار ناخشنودکننده پیمان صلح انگلیس و مصر بر سر کانال سوئز در ۱۹۵۴ به باد انتقاد گرفتند. جوانی از اعضای اخوان المسلمین در اکتبر ۱۹۵۴ میلادی به تلاشی نافرجام برای کشتن عبد الناصر دست زد. این رویداد به او فرصت داد بر ضد سازمان و رهبر آن به اتهام مشارکت در جرم دست به اقدام زند. هزاران تن از اخوان دستگیر و برخی از آنان یا زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفتند یا محاکمه شدند (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۳۴۵) و همه سازمان‌های مدنی دیگر، نیز سرکوب شدند (دلیرپور، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

### بنیادگرایی افراطی سید قطب و انشعاب در اخوان

سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۶۶) نویسنده مشهور مصری در سال ۱۹۵۱ میلادی به عضویت اخوان المسلمین درآمد. آثار و نوشته‌های سید قطب را می‌توان به دو دسته ادبی شامل نقد و تحلیل، قصه، تعلیم و تربیت بالغ بر ۱۲ کتاب و آثار دینی و اجتماعی بالغ بر ۲۴ کتاب، تقسیم کرد. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: «تفسیر فی ضلال القرآن» در ۷ جلد، «اسلام و صلح جهانی»، «ویژگی‌های اندیشه اسلامی»، «آینده در قلمرو اسلام»، «عدالت اجتماعی در اسلام»، «نشانه‌های راه و نقد ادبی» که هر کدام چندین بار چاپ و منتشر شده است (منتظمی، ۱۳۷۵: ۱۱۹).

سید قطب دارای دیدگاه‌های بنیادگرایی اسلامی رادیکال است. این نحلۀ فکری، به‌وضوح با برخی از مؤلفه‌های جامعه مدنی در تعارض قرار دارد. سید، در دیدگاه خود، اشتغال به امور سیاسی، صنفی و حرفه‌ای را اتلاف فرصت و منافی صرفه‌جویی در وقت می‌داند و مردود می‌شمارد. وی به ضرورت انتقال فهم صحیح دینی به جوامع، و مطالبه جدی حکومت اسلامی یقین داشت و می‌دانست که این راه، راهی طولانی و البته تنها راه موجود است (الخالدی، ۱۳۸۰: ۴۸۱). پس از درگیری‌های ۱۹۵۴ بین اخوان المسلمین و رهبران کودتا - که سید قطب و دیگر رهبران اخوان المسلمین زندانی شدند - قطب که پیش از آن طرفدار خط‌مشی میانه‌روانه حسن الهضیبی بود، در داخل زندان، با مشاهده شکنجه‌ها و فشارهای دولت، به این نتیجه رسید که اخوان المسلمین نمی‌تواند از راه مذاکره مسالمت‌آمیز به اهداف خود (به‌ویژه استقرار نظام اسلامی) دست پیدا کند. بدین دلیل بود که در داخل زندان، تدوین ایدئولوژی انقلابی را برای از میان بردن رژیم ناصری آغاز کرد که در میان اعضاء و هواخواهان اخوان طرفداران زیادی پیدا کرد (احمدی، ۱۳۹۰: ۶۸).

سید قطب با احیای خداشناسی بنیادگرایانه «ابن تیمیه» و «ابن قیم الجوزیه» (نظریه پردازان عمده قرن هشتم هجری) مفهوم «الحاکمیه»؛ به معنی حاکمیت خداوند در روی زمین را از روی مفهوم وسیع تر «الوهیه و اصطلاحات ربوبیه و قیمویه»، به عنوان هسته مرکزی نظریات خود، مطرح می کند (قطب، بی تا: ۴۲). قطب معتقد است:

«تمامیت جهان اینک در دوره‌ای از جاهلیت و نادانی به سر می برد. جاهلیتی که اکنون انسان در آن به سر می برد، چنان هولناک و آنچنان بی کران است که هیچ یک از این امکانات مادی گسترده و حتی پیشرفت‌های مادی بالنده نیز قادر به اندک ساختن و تخفیف آن نیست. این جاهلیت از اساس، برخاسته با دشمنی علیه قدرت و سلطه خداوند در زمین است.» (قطب، بی تا: ۱۲).

از دیدگاه قطب:

«برکناری روش پروردگاری و اصول سازنده پروردگاری از زندگی انسان‌ها و وضع آن اصولی که جز پروردگار، کسی بدان مجاز نبوده است، به ویژه گرداندن همه آنچه را که مربوط به ذات خداوند است، برای خود؛ گشودن راه انجام دشمنی با پروردگار جهان است» (پیشین، ۱۳).

قطب برای رهایی از تسلط جاهلیتی که بر تمامی شئون زندگی سایه افکنده، چاره‌ای جز بازگشت دیگر باره به مبانی دعوت پیامبر (ص) در صدر اسلام نمی بیند؛

«دعوتی که طریقی برای زیست همه مردم روی زمین و راهی برای درهم گسلیدن این پیوستگی با جهالت فراگیرنده است، که نیازمند قیامی است عملی برای خواست وسیعی که در بردارنده حقیقت است و ناگزیر رستاخیزی جدی و همه سویه می طلبد» (قطب، بی تا: ۱۵).

قطب با توجه به نقشی از جهاد در رهایی انسان می نویسد:

«ما اینک جهادی ممتد، دشوار و پرخطر در پیش داریم این جهاد برای نجات فطرت از لابه لای انبوه ابرهای تیره و پیروز ساختن آن بر تیرگی هاست. برای این جهاد مجهز شویم و قوای فراوان آماده سازیم، تجهیزات لازم برای این جهاد فقط یک چیز است، آشنایی کامل با حقایق اسلام و فراگرفتن دین در سطح عالی آن» (قطب، ۱۳۴۵: ۲۱۸).

به اعتقاد قطب دین نمی تواند از دنیا جدا باشد و برنامه الهی نمی تواند در مفاهیم ذهنی و دستوره‌های اخلاقی و تشریفات و تظاهرات مذهبی منحصر گردد و دست آخر، اداره قسمت ناچیزی از زندگی بشر؛ یعنی قسمت مقررات فردی را به عهده گیرد (پیشین، ۴۷).

«طبیعت دین آن نیست که مردم را از راهی به جز راه این جهان و با وسیله‌ای غیر از وسیله خلافت و جانشینی خدا در زمین به بهشت موعود رساند» (قطب، ۱۳۴۵: ۴۸).

بعد از سرکوبگری‌های رژیم ناصر، قطب به کارکرد دیگر جهاد توصیه می‌کند: «تنها با نابود کردن و درهم شکستن نظام‌های سیاسی حاکم است که می‌توان به حق راه یافت؛ زیرا آنان سد راه عقیده‌اند و دیوار و مانعی برای جلوگیری از واقعیت و برابری این دین، به‌شمار می‌روند» (قطب، بی‌تا: ۱۰۵).

سید قطب وظیفه ایدئولوژیک خود را خلق الگوهایی می‌دانست که بتوانند بیداری اسلامی را به‌منظور استقرار حاکمیت خداوند بر روی زمین افزایش دهند:

«برای رسیدن به این منظور، باید پیشتازی از مسلمانان فداکار تشکیل داد که حاضر باشند علیه جامعه گناهکار موجود، دست به جهاد بزنند و البته باید میان مسلمانان متعلق به پیشتاز و مسلمانان خارج از این گروه تفاوت قائل شد. مسلمانان باید با جدا کردن خود از جامعه جاهلی و ایجاد یک پیشتاز نیرومند به‌عنوان مقدمه پیروزی نهایی؛ یعنی حاکمیت خداوند بر روی زمین، از هجرت پیامبر پیروی کنند» (قطب، بی‌تا: ۲۰).

از دیدگاه قطب، بعد از تشکیل یک جامعه مؤمنانه و حفظ حاکمیت خداوند، مردم برای انتخاب هر نوع نظام شورایی سیاسی، آزاد هستند؛ زیرا نظام اسلام ده‌ها شکل و سیما دارد که با پیشرفت طبیعی افراد هر زمان توافق می‌نماید و با احتیاجات نوین هر زمان سازگاری دارد (قطب، ۱۳۶۰: ۶۲). این ویژگی وجه متمایز نظام اسلامی از دیگر نظام‌هایی که بشر شناخته و از آن جمله؛ نظام تئوکراسی مسیحیت است که حاکم در آن قدرتش را از یک هیئت دینی خاص می‌گیرد، اما حاکم در نظام اسلامی، قدرتش را از هیئت دینی نمی‌گیرد (قطب، ۱۳۵۰: ۷۲) و با ادعای حق الهی نیز حکومت را به‌دست نمی‌آورد. حاکم در نظام اسلامی، حق عهده‌داری حکومت را تنها از اراده مردم و از راه بیعت آزادانه کسب می‌کند و حق اطاعت دیگران از خویش را هم تنها از طریق اجرای شریعت خدا به‌دست می‌آورد (قطب، ۱۳۶۰: ۶۸).

به‌نظر می‌رسد قطب اعتقاد به نظام‌های چندحزبی ندارد. به عقیده وی گروه‌هایی که ایدئولوژی‌های غیر اسلامی دارند، نباید اجازه فعالیت داشته باشند. اگرچه اقلیت‌های مذهبی می‌توانند آزادانه دینشان را حفظ کنند (قطب، ۱۳۵۰: ۲۰). تنها یک حزب سیاسی پیشتاز می‌تواند به‌درستی ایدئولوژی اسلامی را مجسم کند. یک نظام چندحزبی که بر پایه ایدئولوژی‌های گوناگون باشد، از نظر قطب عملی نیست (مصلی، ۱۳۷۶: ۱۶۵).

قطب قانونگذاری را حق الهی می‌داند و انسان را محق قانونگذاری برای فرد و جامعه در مقابل قوانین عمومی اسلامی نمی‌یابد و هرگونه تلاش در این مورد را دشمنی با پروردگار تلقی می‌نماید. قوانین فردی و جمعی باید بر اساس قانون الهی مطابق با قرآن که برآورنده نیازهای

انسانی است، استوار باشد. البته بر مبنای قوانین کلی اسلامی، می‌توان برای مسائل متغییر در هر زمان، به تدوین قوانینی اقدام کرد (قطب، ۱۳۹۱: ۲۳۸ و ۲۳۹).

قطب در چارچوب ایدئولوژی اسلامی به همه شوراهایی که مستقیم یا غیرمستقیم، بر اساس اراده عمومی تشکیل می‌شوند، باور دارد و معتقد است: «بدون هیچ شکی، شورا اصل اساسی است و نظام اسلامی بر جز آن نباید استوار باشد، اما آنکه این شورا چگونه باید صورت پذیرد، امری است که باید امت مسلمان بنا بر مقتضیات زندگی در آن نظر کند» (قطب، ۱۳۴۴: ۶۸).

سید قطب اعتقاد به نفی کامل ایدئولوژی‌های غربی و ایدئولوژی‌های غیر اسلامی دارد زیرا به باور او امکان هیچ‌گونه هماهنگی میان جوامع جاهلی غربی و جوامع اسلامی وجود ندارد. ایدئولوژی و رویکرد سیاسی سید قطب، اختلافات میان جناح‌های اخوان المسلمین را آشکار ساخت. نفوذ عمده سید قطب بر مبارزان جوان اخوان بود. این رویکرد، تحولات وسیعی در ایدئولوژی و عمل بنیادگرایی ایجاد کرد و سرانجام انشعاباتی را در اخوان المسلمین به وجود آورد. انشعابیون، گروه‌هایی با رویکرد بنیادگرایی رادیکال اسلامی بودند که در طول دهه ۱۹۷۰، مصر را به صحنه مبارزات و درگیری با حکومت تبدیل کردند. مهم‌ترین گروه‌های انشعابی عبارتند از:

- ۱- سازمان آزادیبخش اسلامی (منظمه التحریر الاسلامی) یا جوانان محمد (شباب محمد)،
- ۲- جامعه مسلمین (جماعه المسلمین) یا التکفیر و الهجره،
- ۳- سازمان جهاد (منظمه الجهاد) یا جهاد نوین،

### جانشینان حسن البناء و تأکید بر راهکارها و معیارهای جامعه مدنی

نخستین اقدام حسن الهضیبی، اولین جانشین البناء، با پایبندی به راهکارهای مدنی، تحت کنترل در آوردن سازمان سری برای جلوگیری از هرگونه خشونت‌طلبی تشکیلات بود. او به این معیار جامعه مدنی اعتقاد داشت که خشونت هیچ اعتلایی در جامعه ایجاد نخواهد کرد. در سال ۱۹۵۲؛ هنگامی که عبدالناصر قانون اساسی پیشین را لغو کرد، الهضیبی برای گزینش مردم میان قانون اسلامی یا قانون غربی - که حق مشارکت مردمی در جامعه مدنی است - خواهان مراجعه به آراء عمومی شد و مجلس را موظف به گردن نهادن به اراده ملت دانست (الحسینی، ۱۳۷۵: ۲۲۷). حسن الهضیبی برای زدودن افکار افراط‌گرایانه قطب از تشکیلات، به همراه دیگر

رهبران سازمان در زندان، رساله با اهمیت «دعاه لا قضاہ» (مبلغان و نه قاضیان) را تدوین و بین اعضاء توزیع کرد (حسینی فائق، ۱۳۸۶: ۱۵۴). هضیبی در این رساله، حاکمیت را مفهومی قرآنی ندانسته و بر این نکته تأکید کرده است که نباید میان مشروعیت والای جامعه اسلامی که منبعث از شریعت الهی است و بین حکومت و تدبیراندیشی که مسئله‌ای سیاسی و غیرمقدس است، اشتباه کرد (الهضیبی، ۱۴۳۳ق: ۹۲ / حسینی فائق، ۱۳۸۶: ۱۵۴). اعتقاد حسن الهضیبی و پیروانش این بود اخوان المسلمین اساساً جماعت دعوت و ارشاد بودند، نه جماعت حزبی که عقاید حزبی خویش را ابزار رسیدن به قدرت قرار دهند. الهضیبی و یارانش اعلام کردند که برای اجرای کامل شریعت، از طریق تربیت و هدایت و نصیحت متولیان امور و مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی موجود با هدف ایجاد و تحولات برتر تلاش خواهیم کرد (حسینی فائق، ۱۳۸۶: ۱۵۴) و وظیفه خود را قضاوت کردن نسبت به ایمان و کفر مردم نمی‌دانیم؛ زیرا ما مبلغانیم نه داوران (الهضیبی، ۱۴۳۳ق: ۲۳۵).

انور سادات در آغاز رسیدن به قدرت، ظواهر دینی را مورد توجه قرار داد و زندانی‌های سیاسی را به تدریج آزاد کرد. الهضیبی پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۷۳، با استفاده از راهکار مدنی مذاکره و تفاهم توانست آزادی تمامی اخوانی‌ها را از زندان و آزادی تبلیغات دینی و سخنرانی و برپایی جلسات را برای اخوان المسلمین به دست آورد و به این ترتیب، در این مرحله تاریخی، بار دیگر پرهیز از خشونت و کنشگری قانونی را به بدنه اصلی اخوان بازگرداند و آنان را با گامی مهم به سوی جامعه مدنی هدایت کرد.

پس از وفات الهضیبی در سال ۱۹۷۴، «عمر تلسمانی» به عنوان سومین مرشد عام اخوان المسلمین انتخاب گردید. تلسمانی گریزان از هرگونه درگیری و مشاجره بود. او از دوران درگیری‌های خسته‌کننده گذشته میان حکومت و اخوان، درس‌های زیادی آموخته بود، بنابراین وی اخوان را در مسیر اقدامات مسالمت‌جویانه و مشارکت سیاسی در نظام حاکم قرارداد. در نتیجه، اخوان اجازه انتشار نشریه «الدعوه» و «المسلم المعاصر» را به دست آورد (نافع، ۱۳۹۱: ۱۳۹). این نتیجه که محصول راهکار مدنی تعامل محسوب می‌شود، اخوان را پیش از گذشته به سوی راهکارهای مدنی سوق داد.

اخوان در دوره جدید فعالیت خود تحت هدایت تلسمانی، برای ارتباط بیشتر با دانشگاه و استفاده فکری از نواندیشان اسلام‌گرا تعدادی از رهبران دانشجویان اسلام‌گرای دانشگاه‌ها مانند

«عبدالمنعم ابوالفتوح»، «عصام العریان» و «ابوالعلاء ماضی» را جذب کرد که بعدها از جمله افراد سرشناس و مؤثر در تفکر اخوان شدند (نافع، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

در سال ۱۹۷۶، برای نخستین بار بعد از تأسیس جمهوری در مصر، سادات پذیرش تعدد احزاب را اعلام کرد. تلمسانی بلافاصله تقاضای درخواست تجدید نظر در مصوبه انحلال اخوان المسلمین را تقدیم قوه قضائیه مصر کرد، اما دستگاه قضایی مصر این درخواست را رد کرد. این ناکامی مانع فعالیت در نهادهای مدنی و گسترش تشکیلات اخوان در آنها (از جمله در دانشگاه‌های مصر) نشد. دانشجویان اخوانی بر بیشتر سندیکاها و اتحادیه‌های دانشجویی در دانشگاه‌ها مسلط شدند. به این ترتیب، استفاده از راهکار مدنی مشارکت اجتماعی در نهادهای مدنی، اخوان را قدمی دیگر به ارزش‌های جامعه مدنی نزدیک گرداند. سادات با امضای صلح با اسرائیل در سال ۱۹۷۹، مصر را با «بحران هویت» مواجه ساخت. بحران هویت، در شکل جریحه‌دار شدن ارزش‌های اسلامی نیز نمودار شد و به فعال شدن گروه‌های اسلام‌گرا انجامید (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۲۰).

سادات در مقابل مخالفت‌های روزافزون با سیاست‌های خارجی و اقتصادی خود، تلاش کرد ایدئولوژی مذهبی را برای مشروعیت حکومت خود و جذب اخوان المسلمین به کار گیرد، ولی موفق به دستیابی پشتیبانی اخوان المسلمین نشد. بنابراین تصمیم به سرکوب آنان گرفت و در سال ۱۹۸۱، دستور دستگیری گسترده اعضای اخوان المسلمین را صادر کرد. فقط یک ماه بعد، او به دست اعضای الجهاد یکی از گروه‌های بنیادگرای اسلامی به قتل رسید (دکمجیان، ۱۳۶۶: ۱۳۳ و ۱۳۶).

در دوران ریاست جمهوری «حسنی مبارک» شدت برخورد با اخوان المسلمین کاهش یافت. در فضای سیاسی جدید، اخوان با تأکید تلمسانی، با ائتلاف دیگر احزاب در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۸۴ شرکت کرد و با به دست آوردن هفت کرسی در مجلس، نخستین بار از زمان تأسیس اخوان، صدای نمایندگان اخوانی در پارلمان مصر شنیده شد. بهره‌گیری تلمسانی از مشارکت سیاسی در نظام حاکم - که یکی از اصول مهم جامعه مدنی است - این پیروزی را ممکن ساخت و اخوان را در پله‌ای بالاتر به سوی جامعه مدنی قرار داد.

چهارمین مرشد عام «محمد حامد ابونصر» در سال ۱۹۸۶ برگزیده شد. وی در صدد برآمد یک حزب سیاسی با نامی غیر از اخوان المسلمین تشکیل دهد، اما این تقاضا رد شد. از آنجا که اخوان تا این تاریخ، خود را حزب سیاسی نمی‌دانستند، این تغییر نگرش، به معنی پذیرش کامل

مشارکت سیاسی و مقبولیت مرحله‌ای ارزش‌های جامعه مدنی در دیدگاه آنان است. در سال ۱۹۸۷، اخوان با ائتلاف اسلامی با احزاب «کار» و «الاحرار» موفق شد ۳۶ کرسی در پارلمان به دست آورد (نافع، ۱۳۹۱: ۳۰۳).

رویکرد تدریجی و میانه‌روی اخوان در برنامه‌ای منعکس شد که به‌رغم انتقاد از وضع موجود، جامعه را با عنوان غیر اسلامی طرد نمی‌کرد. این برنامه، در پی فرایند اصلاحات اسلامی بود که در آن، ارزش‌های اسلامی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، آموزشی و مطبوعات مطرح می‌شدند. ائتلاف اسلامی فراگیر بود، نه انحصاری، در لیست کاندیداهای آنها قبطی‌های عیسوی نیز وجود داشتند و در برنامه سال ۱۹۸۹ آنها تأکید شده بود که برادران قبطی به‌نحوی خاص و اهل کتاب به‌نحوی عام، دارای حقوق و وظایفی مانند مسلمانان هستند (اسپوزیتو، جان؛ وال، جان، ۱۳۸۹: ۳۴۱). عدم طرد جامعه با عنوان غیراسلامی، به‌معنی طرد اندیشه‌های بنیادگرایانه رادیکال سید قطب و همچنین اصلاح‌طلبی و همکاری با عیسویان، پیشرفتی دیگر به‌سمت جامعه مدنی محسوب می‌شد.

مصر طی دهه ۹۰، با امواج طولانی مدت و سهمگین خشونت داخلی توسط گروه‌های تکفیری و جهادی مواجه شد، اما «حامد ابونصر» اخوان‌المسلمین را از تمامی جریان‌های خشونت‌طلب، به‌کلی دور نگاه داشت. فعالیت‌های اخوان در این دوره، بیشتر از هر زمانی مصروف حضور در سندیکاهای حرفه‌ای و در میان نهادهای دانشجویان و دانشگاهیان شد که نتیجه آن، ارتقای حضور فزاینده اخوان در سندیکاها و اتحادیه‌های حرفه‌ای مهندسی، وکلا، داروسازان، روزنامه‌نگاران، پزشکان و باشگاه‌های اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های مصر بود (پیشین، ۳۵۰).

افزایش خشونت‌طلبی گروه‌های جهادی اسلامی، بهانه‌ای برای هجوم رژیم حسنی مبارک به اخوان‌المسلمین از سال ۱۹۹۲ و دستگیری صدها نفر از رهبران و اعضای اخوان گردید. این سرکوب، تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت. اخوان‌المسلمین با تحولی نوین در اندیشه سیاسی در دوره رهبری حامد ابونصر در سال ۱۹۹۴، دو سند بسیار مهم صادر کرد؛ نخستین سند، مربوط به دیدگاه سیاسی و سند دوم در خصوص دیدگاه آنان درباره مسئله زنان است. اخوان در این اسناد به اعتقاد خود، در انطباق نظام مشورتی اسلامی با دموکراسی و مؤلفه‌های جامعه مدنی اشاره کرده و بر ضرورت قانون اساسی مکتوب و مدون، رعایت آزادی‌های عمومی و خصوصی، پاسخگویی حکام و نظارت بر عملکردهای آنان از طریق مجلس نمایندگان منتخب مردم، اصل



تعدد احزاب و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت میان گروه‌ها و احزاب از طریق برگزاری انتخابات مردمی، تأکید کرده است. در مورد مسئله زنان، اخوان حق زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، ضرورت حضور زنان در مجالس قانونگذاری و نظارتی و حق آنها در تصدی و قبول عضویت در نهادها و مشاغل عمومی جز ریاست کشور را به رسمیت شناخته است (نافع، ۱۳۹۱: ۳۰۶). مواضع حامد ابونصر، بیشترین انطباق با معیارهای جامعه مدنی را نشان می‌دهد.

به‌رغم برخورد امنیتی رژیم با اخوان المسلمین، آنان با معرفی بیش از ۱۴۰ نامزد در انتخابات سال ۱۹۹۵ شرکت کردند، اما دخالت‌های آشکار حکومت، مانع از پیروزی اخوان شد. اخوان در دورهٔ مرشد «عامی مصطفی مشهور» و «مأمون الهضیبی» - که از ۱۹۹۶ شروع و تا سال ۲۰۰۴ میلادی ادامه یافت - با استفاده از روش‌های مدنی، به‌رغم محدودیت‌های اعمال شده از طرف رژیم مبارک، برای جلوگیری از ورود اخوانی‌ها به سندیکاها و اتحادیه‌های حرفه‌ای، با یافتن راه‌های تعامل با نظام‌های قانونی جدید، نفوذ خود را در نهادهای مدنی همچنان تقویت کردند. در سال ۱۹۹۷ میلادی اخوان المسلمین، «حزب وفد»، «حزب ملی مترقی وحدت طلب»، «حزب لیبرال»، «حزب کار»، «حزب دموکراتیک عرب ناصری» و «نیروهای کمونیست»، علی‌رغم اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی در یک برنامه مشترک تلاش برای باز کردن فضای سیاسی را آغاز کردند و در اجلاسی به نام «کنفرانس دفاع از دموکراسی، آزادی‌ها و حقوق بشر» گرد هم آمده و برنامهٔ مشترک اصلاح‌طلبانه‌ای را پیرامون آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و اصلاح سیستم سیاسی و اقتصادی مصر در راستای گسترش سیطرهٔ جامعهٔ مدنی تدوین و اعلام کردند (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۳۵).

اخوان در انتخابات سال ۲۰۰۰، موفق شدند ۱۷ کرسی به‌دست آورند، با وجود این، حکومت همچنان از هرگونه فعالیت قانونی آنان ممانعت به عمل می‌آورد. «مأمون الهضیبی» با نشر مقاله‌ای در «فصلنامه بین‌المللی هاروارد» اعتقاد اخوان به بیشترین اصول جامعهٔ مدنی؛ مانند تسلط انحصاری اراده مردم بر جامعه و حکومت، احترام به قانون، تأکید بر آزادی ادیان و مذاهب، حمایت از آزادی تشکیل احزاب، حمایت از آزادی بیان و آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز و... را انعکاسی جهانی بخشید (الهضیبی، ۱۳۷۹: ۶۳ و ۶۴).

در سال ۲۰۰۵ میلادی اخوان با رهبری «محمد مهدی عاکف» از راهکار مدنی راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز به‌شیوه‌ای متناسب استفاده کرده و چندین تظاهرات بزرگ توده‌ای برپا کرد و درخواست‌های ملی مشترک میان همهٔ گروه‌های سیاسی را مطرح کرد. آزادی

تشکیل احزاب، استقلال سازمان‌های مدنی و برگزاری آزاد انتخابات، در رأس این خواسته‌های هماهنگ با مؤلفه‌های جامعه مدنی قرار داشت (نافع، ۱۳۹۱: ۳۰۸). این اقدام، با برخورد شدید حکومت و دستگیری و زندانی کردن صدها نفر از افراد اخوانی مواجه شد. با وجود این، اخوان که در بهره‌گیری از راهکارهای مدنی راسخ‌تر شده بود، در انتخابات سال ۲۰۰۵ نیز شرکت کرده و در یک پیروزی بزرگ، ۸۸ کرسی؛ یعنی اندکی کمتر از یک‌پنجم اعضای پارلمان را به‌دست آورد (پیشین، ۳۰۳-۳۰۹).

با ظهور اندیشه‌های نو، توسط اعضای اصلاح‌طلب اخوان، در سال ۲۰۰۷، اخوان‌المسلمین قصد خود را مبنی بر ایجاد یک حزب سیاسی تمام‌عیار اعلام کرد و به تدوین مرامنامه حزب و اعلام آن در رسانه‌ها اقدام کرد. مرامنامه سال ۲۰۰۷، به‌نوعی نشان‌دهنده اهداف و مقاصد حزب بود. در این برنامه، بر دموکراسی و آزادی‌های سیاسی تأکید شده و دولت اسلامی مورد نظر اخوان، دولتی مدنی معرفی شده بود. از آنجا که بحث اجرای شریعت، جزء جدایی‌ناپذیر مفهوم دولت اسلامی در اندیشه اخوان است، در این مرامنامه، مسئله احیای دوباره «هیئت علمای بزرگ» - که وظیفه تشخیص شرعی بودن مصوبات مجلس و دولت را بر عهده دارد - و موضوع «ممنوعیت زنان و غیرمسلمانان از تصدی پست ریاست جمهوری» مطرح شده بود (مردی؛ اصلانی ۱۳۹۳: ۱۳۰). مرامنامه سال ۲۰۰۷، نشان‌دهنده تغییرات فراوانی در نگرش اجتماعی - سیاسی اخوان‌المسلمین بود، که به‌معنای واقعیت‌گرایی رهبران اخوان برای هماهنگی و تلفیق با معیارهای جامعه مدنی در دنیای معاصر ارزیابی می‌شود.

رژیم مبارک به اخوان‌المسلمین اجازه حضور در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۸ را نداد و در انتخابات ۲۰۱۰ که با شائبه تقلب گسترده نیز همراه بود، میزان کرسی‌های نمایندگان مستقل اخوان، به یک کرسی تقلیل یافت که این امر، با اعتراضات دامنه‌دار نمایندگان سازمان و نیز تحریم دور دوم انتخابات پارلمانی مصر قرین شد که خود از مقدمات انقلاب فوریه ۲۰۱۱ مردم مصر بود.

محمدبدیع، مرشد عام و دیگر رهبران فکری اخوان، همزمان با وقوع انقلاب مصر در سال ۲۰۱۱، اقدام به تهیه و اعلام مرامنامه جدید حزب نمودند و اعلام کردند که اخوان با حکومت مذهبی مخالف است؛ چون آن را مغایر اسلام می‌داند و خواستار برپایی حکومتی مدنی با مرجعیت اسلام است. در این مرامنامه نیز بیان گردید دولت اسلامی، دولتی مدنی است، نه دولتی مذهبی و تئوکراتیک که به‌وسیله روحانیان اداره می‌شود. این مرامنامه، بدون صحبت از

احیای هیئت علمای بزرگ، نقش نهایی تطبیق قوانین با شریعت را برای دادگاه عالی قانون اساسی قرار می‌دهد (پیشین، ۱۳۱). با شروع اعتراضات انقلابی در مصر - که در نهایت منجر به سرنگونی رژیم مبارک شد- اخوان المسلمین نیز همانند سایر نیروهای سیاسی حاضر در مصر، در جریان اعتراضات سیاسی در «میدان التحریر»، نقش فعالی را ایفا کرد و حتی بعضاً نیازهای غذایی معترضان را تأمین می‌کرد (صادقی؛ چیت‌سازیان ۱۳۹۲: ۵۸ و ۵۹).

اخوان المسلمین با کنشگری؛ نه به معنی مقاومت، بلکه به مفهوم عمل‌های کنشگرانه؛ شامل مشارکت یا سازگاری و مطابق قواعد و منطق با ساختار اجتماعی به شیوه‌ای دوطرفه و ترکیب‌کننده پا به عرصه جامعه گذاشت. اخوان در آغاز و در چارچوب ساختار و قوانین موجود، اقدام به کسب مجوز فعالیت قانونی کرد. رسمیت‌یابی جماعت، کارآیی و جاذبه آن را افزایش داده و سازمان را از مزیت کارویژه‌های یک نهاد مدنی، برخوردار می‌کرد و وجه مشارکت سیاسی آن را ارتقا می‌داد و کنشگری اجتماعی و سیاسی سازمان را تسهیل می‌کرد. جذب اعضای از قشرها گوناگون اجتماع، مانند بوروکرات‌ها، پیشه‌وران، دانشجویان، کارگران و روستاییان - که هر یک نیازها و تمایلات متفاوتی را نمایندگی می‌کردند- نوعی کنشگری متقابل دائمی درون‌سازمانی را به وجود می‌آورد و اخوانی‌ها را برای کنشگری متقابل با جامعه آماده می‌ساخت. سیاست حسن‌البناء در تأسیس یک بنیاد خیریه، یک کارخانه بافندگی یا فرش‌بافی، یک مسجد، یک تیمارگاه یا مؤسسه آموزشی، به همراه تأسیس هر شعبه اخوان در سراسر کشور؛ علاوه بر ثمرات ناشی از امداد و تعاون، زمینه‌های کنشگری‌های دوسویه وسیع اخوان با مردم به خصوص طبقات متوسط و ضعیف را فراهم می‌کرد. حضور در قهوه‌خانه‌ها برای تبلیغ و گفتگو با توده مردم، حضور فعال در فضای رسانه‌ای مطبوعاتی با انتشار مجلات و نشریات و نگارش مقالات و یادداشت‌ها، حضور در مساجد و شرکت در مراسم مذهبی به همراه مردم، حضور و فعالیت مستمر در نهادهای مدنی همانند سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی و تخصصی و دانشجویی؛ نمایشگر کنشگری‌های اجتماعی پر دامنه اخوان بود که بازتاب آن در شناخت بهتر کنش‌های جامعه و دریافت شیوه‌های تعامل با مردم، از هر قشر و صنفی، دارای اهمیت بود.

سرکوب‌های سهمگین و جلوگیری از صدور مجوز فعالیت قانونی در اکثر دوران ۸۰ ساله کنشگری اخوان، توسط حکومت، تجربه دیگری از کنشگری متقابل سازمان بود که در رویکرد اخوان به راهکارهای مدنی مؤثر واقع شد. راه‌اندازی و شرکت در راهپیمایی‌ها و تظاهرات

سیاسی، به‌همراه دیگر نحله‌های عقیدتی و سیاسی، حضور بلندمدت در زندان‌ها هنگام مبارزه، در کنار دیگر گروه‌های مبارز و در مرحله بعد، همکاری با احزابی چون «حزب لیبرال» و «نیروهای کمونیست»، به‌رغم اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی؛ از جمله کنش‌های سیاسی اخوان بود که محصول کنشگری متقابل آنان با دیگران محسوب می‌شد. کنشگری‌های متعدد اخوان‌المسلمین موجب کنش‌های متقابل دیگر کنشگران سیاسی و اجتماعی مصر می‌گردید. برآیند این کنشگری متقابل برای اخوان، همانند هر نیروی اجتماعی که به حفظ بقای خود در جامعه می‌اندیشد، همان‌طور که مشاهده شد، حرکت تدریجی به‌سوی اعتدال و تغییر کنش‌های جزم‌گرایانه و غیر منعطف به کنش‌های روادارانه بود.

### نتیجه‌گیری

اخوان المسلمین مصر، به‌عنوان یک گروه بنیادگرای اسلامی میانه‌رو با هدف ترویج اصول اسلام، جلوگیری از رواج فرهنگ غیردینی و برانگیختن روحیه مقابله با استعمارگران، در نیمه اول قرن بیستم توسط حسن‌البناء بنیاد نهاده شد و به‌عنوان مؤثرترین گروه اسلام‌گرا در اندیشه سیاسی اسلامی مطرح گردید. حسن‌البناء، اخوان‌المسلمین را جماعت دعوت و ارشاد می‌دانست که رسالت اصلی آنان خودسازی اسلامی و سپس سازماندهی جامعه به‌صورت جمعیت‌های متعددی از صالحان است؛ آنگاه دولتی صالح از این جمعیت‌ها برخواهد خاست. از نظر البناء تشکیل دولت صالحان یا حکومت اسلامی، نتیجه طبیعی گسترش و حاکمیت اصول و معیارهای اسلامی در جامعه است.

راهبرد اخوان در مراحل آغازین حرکت، استفاده از استراتژی تدریجی و طولانی و معطوف به فعالیت‌های اجتماعی بود. بر این اساس، جماعت به ارائه خدمات اقتصادی و اجتماعی از نوع خیریه و مددکاری اجتماعی پرداخت که از طریق هسته‌های سازمان‌یافته در مساجد، مدارس، انجمن‌های جوانان، سازمان زنان، درمانگاه‌ها، تعاونی‌های کار و گروه‌های ورزشی، انجام می‌پذیرفت. در این دوره، عملکرد اخوان‌المسلمین هماهنگی با برخی از مؤلفه‌های جامعه مدنی مانند قانون‌گرایی، اجتناب از خشونت‌ورزی، مشارکت اجتماعی و تشکیل و گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد و ناهماهنگی با برخی دیگر از شاخصه‌های جامعه مدنی مانند عدم تعامل با دیگر تشکلهای موجود، عدم مشارکت سیاسی و مخالفت با تعدد احزاب را نشان می‌دهد.

هنگامی که اخوان برای دفاع از فلسطین، داوطلبانه وارد جنگ با اشغالگران شد و به فراهم آوردن اسلحه و نگهداری آن پرداخت و از طرف دیگر سازمان سرّی را در تشکیلات به وجود آورد، به سوی خشونت گرایش یافت و با ترور حسن البناء و طرح اندیشه‌های بنیادگرایانه افراطی سید قطب، این گرایش افزایش یافت و از معیارهای جامعه مدنی فاصله گرفت، اما وقتی مرشد عام و دیگر مشایخ اخوان به رد نظرهای سید قطب پرداختند و تعامل و رواداری را مدّ نظر قرار دادند، بار دیگر حرکت اخوان در مسیر ارزش‌های جامعه مدنی قرار گرفت. از این زمان تا انقلاب ۲۰۱۱، اخوان المسلمین در بیشتر مواقع، مورد تهاجم و سرکوب حکومت قرار گرفت، اما هیچ‌گاه پایبندی خود به راهکارهای مدنی را ترک نکرد و علاوه بر حضور فعال در انتخابات انجمن‌های دانشجویی، انجمن‌های صنفی و تخصصی، اتحادیه‌ها و سندیکاها، کارگری، بازرگانی، مهندسی و پزشکی، با مشارکت در عرصه سیاست، حرکت به سمت پارلماناریسم را آغاز کرد و در هر مرحله، به هماهنگی بیشتر با مؤلفه‌های جامعه مدنی روی آورد.

اخوان در سال ۱۹۹۴، بعد از شصت سال، مخالفت خود با تعدد احزاب را پایان داد و اصل انتقال مسالمت‌آمیز قدرت میان احزاب را پذیرفت و حق حضور زنان در مجالس قانونگذاری و تصدی مشاغل عمومی (جز ریاست کشور) را به رسمیت شناخت. اقدام اخوان در ۱۹۹۷ در قرار گرفتن کنار احزاب و نیروهایی که از نظر ایدئولوژی با آنان متفاوت بود، تا برای برقراری دموکراسی و سیطره جامعه مدنی، تلاش نمایند؛ گامی بلند به سوی پذیرش ارزش‌های جامعه مدنی بود. اخوان در ۲۰۰۷، در تحولی دیگر، دولت اسلامی مورد نظر خود را دولتی مدنی معرفی می‌کند که «هیئت علمای بزرگ» نظارت بر مصوبات مجلس و دولت را بر عهده دارد و سرانجام در سال ۲۰۱۱، با اعلام مخالفت با حکومت مذهبی، به دلیل مغایرت آن با اسلام و درخواست برپایی «حکومتی مدنی» با مرجعیت اسلام، اخوان را در سیر تطور خود به حداکثر هماهنگی یک گروه اسلام‌گرا با ارزش‌های جامعه مدنی قرار می‌دهد.

تفاوت اندیشه‌هایی که در صحنه اجتماع حضور یافته و دست به عمل اجتماعی می‌زنند، با اندیشه‌هایی که هرگز به مرحله اجرا در نمی‌آیند؛ تأثیر و تأثر متقابل اندیشگی آنهاست. فاصله بزرگ فرگشت اخوان از اعتقاد به بنیادگرایی آرمانی و حکومت اسلامی تا باور به جامعه مدنی و حکومت مدنی (با مرجعیت اسلام)، مقدور نبود؛ مگر در سایه کنشگری پیوسته و گسترده اجتماعی سه نسل اخوان المسلمین. اخوان با بهره‌گیری از ظرفیت نهادی، ضریب همبستگی و تأثیرگذاری خود را در جامعه افزایش داد، اما به همان میزان تحت تأثیر دیگر کنشگران

حکومتی و مدنی (احزاب و نهادهای اجتماعی) قرار گرفت و در سپهر اجتماعی و سیاسی مصر خودآگاه یا نا خودآگاه دست به نوعی کنشگری متقابل زد و برای اعتلای جامعهٔ مسلمانی نتیجه‌ای جز زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان اندیشه‌های دیگر و پذیرش معیارهای جامعهٔ مدنی در مقابل خود مشاهده نکرد و قهراً و با دیدگاهی واقع‌گرایانه آن را برگزید.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۷) برنامه مشترک احزاب سیاسی برای گسترش دموکراسی و جامعه مدنی مصر، مطالعات خاورمیانه. تابستان و پاییز، ۵، ۱۴ و ۱۵، صص ۲۴۵-۲۳۵.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰) سیر تحول جنبش‌های اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- اسپوزیتو، جان؛ ووال، جان (۱۳۸۹) جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی) ترجمه شجاع احمدوند. تهران: نشر نی.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰) ارزش‌های اساسی شکل‌گیری جامعه مدنی، جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات) تدوین: سهراب حمیدی... [و دیگران]. جلد سوم، تهران: آرون.
- البناء، حسن (۱۳۶۶) خاطرات حسن البناء. ترجمه ایرج کرمانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- البناء، حسن (۱۳۷۹) سخنی با جوانان و دانشجویان مسلمان، ترجمه زاهد ویسی. تهران: نشر احسان.
- البناء، حسن (۱۳۸۸) پیام بیداری. مجموعه رسایل امام حسن البناء، ترجمه مصطفی اربابی. تهران: نشر احسان.
- الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۵) اخوان المسلمین بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- الخالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۳۸۰) سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی نیا، تهران: نشر احسان.
- الهضیبی، حسن (۱۴۳۳ق) دعاه لا قضاة. القاهرة: دارالتوزیع والنشر.
- الهضیبی، مامون (۱۳۷۹) سیستم سیاسی در اسلام، ترجمه محمد ملا زاده، تهران: نشر احسان.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶) چهارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر، پژوهش حقوق عمومی، بهار و تابستان، ۹، ۲۲، صص ۲۵۴-۲۰۳.
- پیر نظر، مری میلادی (۱۳۷۹) جامعه مدنی چیست؟ تهران: نشر فرزانه.
- حاتمی، عباس؛ امیدی، علی؛ رشیدی علویجه، مهرداد (۱۳۹۳) بررسی تطبیق تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، پاییز، ۱۱، ۳۸، صص ۱۴۰-۱۲۳.
- حسینی فائق، سید محمد مهدی (۱۳۸۶) سیری در اندیشه سیاسی سید قطب، ره آورد سیاسی، پاییز، ۱۶، ۱۵۶-۱۳۷.
- خانیکی، هادی (۱۳۸۱) قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: طرح نو.

- خدوری، مجید (۱۳۵۹) تجدید حیات سیاسی اسلام از سید جمال تا اخوان المسلمین، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام.
- دکمیجان، هرایر (۱۳۶۶) جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۹۰) دورنمای اسلام سیاسی در مصر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، پاییز، ۱۵، ۲۸۵، صص ۱۷۵-۱۶۲.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳) درآمدی بر اندیشه سیاسی معاصر عرب، مطالعات خاور میانه، پاییز، ۱، ۲، صص ۳۰۶-۲۷۹.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۴۱) قرار داد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: شرکت سهامی چهر.
- شیروانی، میثم (۱۳۹۰) انقلاب‌های عربی و مسئله انتخاب میان دو الگوی حکومت دینی یا سکولار: بازبایی اراده دینی، زمانه، بهمن و اسفند، ۱۰، ۲۱ و ۲۲، صص ۱۹-۱۶.
- صادقی اول، هادی؛ چیت‌سازیان، محمدرضا (۱۳۹۲) رویکرد اخوان المسلمین در قبال فرآیند دموکراسی در مصر، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، بهار و تابستان، ۱، ۲، صص ۶۹-۴۷.
- علمداری، کاظم (۱۳۹۵) جامعه مدنی: گفتارها، زمینه‌ها و تجربه‌ها، توانا، مشاهده شده در: <http://www.tavaana.org> ۱۳۹۸/۱/۳
- غریب‌زندی، داود (۱۳۷۶) سیر تطور مفهوم جامعه مدنی (مجموعه مقالات: تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرهی، عبدالله (۱۳۹۵) جنبش اخوان المسلمین، تهران: کانون اندیشه.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۱) اخوان المسلمین: هفتاد سال دعوت و تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان.
- قطب، سید (۱۳۳۴) در سایه قرآن، ترجمه احمد آرام، جلد چهارم، تهران: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- قطب، سید (۱۳۴۵) آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی خامنه‌ای، مشهد: انتشارات سپیده.
- قطب، سید (۱۳۵۰) ما چه می‌گوییم، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، قم: انتشارات دین دانش.
- قطب، سید (۱۳۶۰) مقابله اسلام و سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربا، ترجمه سید مهدی رادمش، بنیاد علوم اسلامی.
- قطب، سید (۱۳۹۱) اسلام و صلح جهانی، ترجمه زین العابدین قربانی و سیدهادی خسروشاهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



- قطب، سید (بی تا) چراغی بر فراز راه، ترجمه حسن اکبری مرزناک، قم: سازمان نشر حر.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۳) مصر از زاویه‌ای دیگر، تهران: انتشارات اطلاعات.
- گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۳) دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، تهران: نشر اختران.
- لیا، برونیار (۱۳۸۸) جمعیت اخوان المسلمین مصر، ترجمه عبدالله فرهی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- مردنی، الهه؛ اصلانی، فیروز (۱۳۹۳) بررسی تحولات اندیشه دولت اسلامی نزد اخوان از آغاز تا پس از انقلاب ۲۰۱۱ مصر، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، بهار و تابستان، صص ۱۳۴-۱۲۶.
- مصلی، احمد (۱۳۷۶) گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در مورد جامعه مدنی، کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری، ترجمه محمدتقی دلفروز، راهبرد، بهار، صص ۱۷۴-۱۵۵.
- منتظمی، علی (۱۳۷۵) سید قطب نویسنده معاصر مصر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۹، صص ۱۱۹-۱۴۱.
- مولانا، حمید (۱۳۸۲) جامعه مدنی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نافع، بشیر موسی (۱۳۹۱) اسلام‌گرایان، ترجمه سید قاسم ذاکری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۵) اخوان المسلمین، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، جلد ۷، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.